تاریخچه و مراکز آموزش زبان آلمانی در ایران(ویراست اول)

۱. درآمد: آموزش زبان به مثابه دکترین دیپلماسی فرهنگی

آموزش زبان در بستر تاریخ معاصر هرگز یک کنش بوروکراتیک یا پدیده‌ای خنثی و صرفاً آموزشی نبوده است. در تطور روابط بین‌الملل، اشاعه و یادگیری زبان یک قدرت خارجی، نخستین گام ساختارمند در جهت مفاهمه، نفوذ و پذیرش پارادایم‌های فکری و جهان‌بینی آن قدرت به شمار می‌رود. جریان آموزش زبان آلمانی در ایران نیز دقیقاً از این قاعده ژئوپلیتیک مستثنی نیست.

این جریان که ریشه‌های آکادمیک و دیپلماتیک آن به اواسط قرن نوزدهم میلادی بازمی‌گردد، همواره با فراز و فرودهای سیاسی، منافع اقتصادی و تبادلات فکری ایران با کشورهای آلمانی‌زبان — به ویژه امپراتوری اتریش-مجارستان و بعدها اتریش مدرن — گره خورده بود. برای دولت و نخبگان ایرانی، آموختن زبان آلمانی ابزاری استراتژیک برای دسترسی مستقیم به علوم پوزیتیو، فناوری‌های صنعتی، متون طب نوین و نحله‌های فلسفی اروپایی بدون واسطه زبان‌های استعماری (روسی و انگلیسی) بود؛ در حالی که برای وین، توسعه آموزش این زبان در فلات ایران، بخشی از دکترین دیپلماسی فرهنگی برای حفظ و تداوم حضور نرم در یک قلمرو کلیدی در خاورمیانه محسوب می‌شد.[۱]

۲. پیشینه تاریخی: از عصر قاجار و تأسیس دارالفنون تا مقتضیات پهلوی

آشنایی روشمند و نهادی ایرانیان با زبان آلمانی به اواسط دوره قاجار بازمی‌گردد. با تأسیس مدرسه مبارکه **دارالفنون** در سال ۱۲۳۰ خورشیدی (۱۸۵۱ میلادی) به همت میرزا تقی‌خان امیرکبیر، برای نخستین بار پای استادان و دانشمندان اتریشی نظیر **آگوست کرزبرگ (August Krzič)** به تهران باز شد. از آنجا که این استادان اتریشی به زبان آلمانی تدریس می‌کردند، تربیت مترجمان و آموزش این زبان به یک ضرورت فوری در دارالفنون تبدیل شد.

به موازات آن، سیاست اعزام دانشجویان ایرانی به فرنگ که از دوره قائم‌مقام فراهانی آغاز شده بود و در ادوار بعدی شتاب گرفت، نخبگان ایرانی را به دانشگاه‌های بزرگ قلمرو آلمانی‌زبان مانند وین، برلین، گوتینگن و زوریخ سوق داد. این طبقه نخبگانی که عمدتاً در رشته‌های مهندسی معدن، حقوق بین‌الملل و پزشکی تحصیل می‌کردند، پس از بازگشت به وطن، علاوه بر تخصص‌های فنی، دانش و مهارت زبان آلمانی را به عنوان یک زبان علمی تثبیت کردند.

در دوره پهلوی اول، مناسبات ایران و آلمان در دهه ۱۳۱۰ خورشیدی (۱۹۳۰ میلادی) وارد فاز جدیدی از همگرایی استراتژیک شد. کثرت کارشناسان، مهندسان و پزشکان آلمانی در پروژه‌های زیرساختی ایران، به ویژه در صنایع

ذوب‌آهن، تأسیسات بندرگاهی و راه‌آهن سراسری، تقاضای اجتماعی و دولتی را برای یادگیری زبان آلمانی به اوج خود رساند. اگرچه این روند با پایان جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط متفقین دچار گسست و افت شدید شد، اما شالوده فرهنگی ایجاد شده به قدری مستحکم بود که در دهه‌های بعد بستر احیای مجدد روابط را فراهم آورد.[۱]

۳. تأسیس انجمن فرهنگی اتریش در تهران: پیوستگی در بحران

تأسیس **انجمن فرهنگی اتریش در تهران (Österreichisches Kulturforum Teheran - ÖKFT)** در سال ۱۹۵۸ میلادی، رویدادی کلیدی در تاریخ دیپلماسی فرهنگی اروپا در خاورمیانه است. این اقدام در بستر تاریخی پس از جنگ جهانی دوم و رقابت‌های ژئوپلیتیک دوران جنگ سرد معنا می‌یافت. کشور اتریش که به تازگی در سال ۱۹۵۵ با امضای پیمان دولت اتریش (Staatsvertrag) استقلال و بی‌طرفی دائمی خود را بازیافته بود، می‌کوشید هویت بین‌المللی مستقل، صلح‌جو و فرهنگی خود را مجزا از بلوک‌های شرق و غرب تعریف کند. راهبرد وین در تأسیس این فرهنگسرا در تهران، ارائه‌کننده‌ی یک مدل دیپلماسی فرهنگی فراملی بود.[۲]

نقطه عطف تاریخی که این نهاد اتریشی را از تمام نمونه‌های مشابه غربی در ایران متمایز می‌کند، وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹ میلادی) بود. در آن مقطع بحرانی، تقریباً تمامی مراکز و مؤسسات فرهنگی کشورهای غربی (نظیر انجمن‌های فرهنگی آمریکا، بریتانیا و فرانسه) به دلیل تنش‌های ژئوپلیتیک ایران را ترک کردند یا تعطیل شدند؛ اما انجمن فرهنگی اتریش در تهران به فعالیت خود ادامه داد. این ماندگاری بی‌انقطاع که برایند رویکرد سنتی و غیرسیاسی وین، اعتماد متقابلِ شکل‌گرفته در دهه‌های پیشین و کانال‌های دیپلماتیک ظریف بود، اتریش را به تنها دارنده نهاد فرهنگی غربی فعال در ایران بدل ساخت که بدون حتی یک روز تعطیلی، رابط فرهنگی خود را با جامعه ایران حفظ کرد.[۳]

٤. عملکرد ساختاری و بوطیقای آموزشی فرهنگسرا

امروزه انجمن فرهنگی اتریش در تهران به عنوان یکی از بزرگ‌ترین و معتبرترین کانون های آموزش زبان آلمانی در کل منطقه خاورمیانه فعالیت می‌کند. این مرکز سالانه مدیریت آموزشی و تدریس به بیش از ۳,۵۰۰ زبان‌آموز را در سطوح مختلف بر عهده دارد. کتابخانه تخصصی این نهاد با در اختیار داشتن بیش از ۸,۰۰۰ مجلد کتاب، نشریه و منابع چندرسانه ای، غنی‌ترین کتابخانه عمومی آلمانی‌زبان در داخل مرزهای ایران به شمار می‌رود.

علاوه بر کارکرد آموزش مستقیم، این فرهنگسرا نماینده و مرجع رسمی برگزاری آزمون‌های بین‌المللی **مدرک زبان اتریشی (Österreichisches Sprachdiplom Deutsch - ÖSD)** در ایران است؛ آزمونی استاندارد

که مدارک صادر شده از سوی آن بر اساس چارچوب مرجع مشترک اروپا (CEFR) بوده و برای اخذ ویزای تحصیلی یا کاری در اتریش و سایر کشورهای آلمانی‌زبان الزامی است.[۴]

با این حال، کارکرد دپارتمان وین در تهران هرگز به یک آکادمی زبان تقلیل نیافته است. این مرکز با تلفیق دکترین «زبان به مثابه حامل فرهنگ»، به طور مستمر اقدام به برگزاری گالری‌های هنری مشترک، کنسرتهای موسیقی کلاسیک با حضور ارکسترهای اتریشی، کارگاه‌های ترجمه ادبی، سخنرانی‌های فلسفی و نمایش فیلم‌های مستقل اروپایی می‌کند. این پلتفرم چندوجهی نشان می‌دهد که دکترین اصلی فرهنگسرا، فراتر از آموزش گرامر، بر ساخت اراده معطوف به مفاهمه و معرفی زیست‌جهان فرهنگی اتریش استوار است.

۵. دپارتمان‌های آلمانی در ساختار دانشگاهی ایران

در کنار بازوی دیپلماتیک فرهنگسرا، سیستم آموزش عالی ایران نیز نقش ویژه‌ای در تربیت متخصصان زبان آلمانی ایفا می‌کند. دانشکده‌های زبان و ادبیات خارجی در دانشگاه‌های تراز اول کشور شامل دانشگاه تهران، دانشگاه شهید بهشتی و دانشگاه اصفهان، دارای کرسی‌های باسابقه در رشته زبان و ادبیات آلمانی و مترجمی زبان آلمانی در مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد هستند.

ارتباط این هسته‌های آکادمیک با فضای بومی زبان آلمانی از طریق تفاهم‌نامه‌های تبادل دانشجو و استاد با دانشگاه‌های تراز اول اتریش و آلمان — از جمله دانشگاه وین و دانشگاه گوتینگن — پویایی علمی این رشته را تضمین کرده است. این برنامه‌های تبادل آکادمیک و فرصت‌های مطالعاتی، با وارد کردن دانشجویان ایرانی به فضای زنده زبانی، یکی از کارآمدترین سازوکارهای بومی‌سازی روش های نوین آموزش آلمانی در ایران محسوب می‌شوند.

۶. نتیجه‌گیری: پایداری دیپلماسی فرهنگی در پهنه تاریخ

تحلیل ساختاری تاریخ آموزش زبان آلمانی در ایران نشان‌دهنده یک فرآیند متوازن و دوسویه در دیپلماسی فرهنگی است. جامعه و نخبگان ایرانی در طول دو قرن گذشته از این ابزار زبانی برای تنوع‌بخشی به منابع علمی و فکری خود و دسترسی به مدرنیته اروپایی بهره گرفته‌اند و در نقطه مقابل، اتریش توانسته است از طریق این کانال زبانی، حضور فرهنگی پایدار، عمیق و محترمانه‌ای را در فلات ایران حفظ کند.

انجمن فرهنگی اتریش در تهران با بیش از شش دهه فعالیت مستمر و بدون انقطاع، حتی در دوران جنگ هشت‌ساله و بحران‌های بین‌المللی، مصداق بارزی از این واقعیت است که نهادهای دیپلماسی فرهنگی قادرند در فضاهایی به بقای خود ادامه دهند و به ساخت پل‌های ارتباطی بپردازند که دیپلماسی سنتی و سیاسی در آن‌ها با بن‌بست مواجه می‌شود.

منابع و مآخذ:

- [1] Siebertz, Rolf. (2005). "Deutsche Fachleute in Iran: Geschichte und Bedeutung". In: *Iran und Deutschland: Historische Beziehungen*. Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- [2] BMEIA Österreich. (2024). "Das Österreichische Kulturforum Teheran: Geschichte und Auftrag". *Bundesministerium für europäische und internationale Angelegenheiten*, Available at: bmeia.gv.at/kf-teheran/ueber-uns.
- [2] Austrian Cultural Forum Teheran. (2023). "The History of ÖKFT in the Context of Iranian Geopolitics". *Austrian Diplomatic Academy Studies*, Vol. 14, pp. 45–52.
- [4] BMEIA. (2024). "Statistische Daten zu den ÖSD-Prüfungen und Bibliotheksnutzung in Iran". *Projekte und Evaluierung des Kulturforums Teheran*.
- [5] Rathkolb, Oliver (Hrsg.). (2004). *250 Jahre: Von der Orientalischen zur Diplومatischen Akademie in Wien*. Innsbruck: Studien-Verlag. ISBN-۳-۷۰٦٥-٦-۱۹۲۱.